

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۴، شماره ۴ (پیاپی ۷۴)، تابستان ۱۴۰۲

Doi: 10.29252/PIAJ.2023.231403.1387

صفحات: ۱۵۵-۱۸۲

## تحولات کنشگری سیاسی شهروندان در دوره جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

محمدباقر خرمشاد<sup>۱</sup>

ایمان حسین قزل‌ایاق<sup>۲</sup>

### چکیده

ماهیت و سمت‌وسوی کنش‌های اجتماعی و سیاسی در عرصه‌ی اجتماعی، صرف‌نظر از متغیرهای زمان و مکان، هم تحت تأثیر تصمیمات، اقدامات و اولویت‌های نظام‌های سیاسی بوده و هم بر آنها تأثیر می‌گذارد و این نکته‌ای است که در تحولات سیاسی-اجتماعی دوره‌ی جمهوری اسلامی قابل تبیین است. با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، به تدریج کنشگری سیاسی شهروندان تحت تأثیر متغیرهای مختلف، متحول شده و با ظرفیت‌ها و آسیب‌هایی همراه بوده است. با این نگاه، هدف این پژوهش بررسی سیر تحول تاریخی کنشگری سیاسی شهروندان در جمهوری اسلامی است. این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش خواهد بود که روند کنشگری سیاسی در دوره‌ی جمهوری اسلامی چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را ایجاد کرده است؟ در این پژوهش، از روش کیفی با راهبرد جامعه‌شناسی تاریخی استفاده شده است. یافته‌ی پژوهش نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی ایران عرصه‌های کنشگری شهروندان و نخبگان سیاسی در بیان تقاضاها و مطالبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به تدریج گسترده و متنوع‌تر شده است.

**واژگان کلیدی:** کنشگری سیاسی، کنش‌گران فراطبقاتی، جامعه‌مدنی مجازی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)، mb.khorramshad@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

## مقدمه

مطالعه‌ی کنش‌های اجتماعی و سیاسی شهروندان و نخبگان سیاسی از جمله موضوعات مهم در جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست به شمار می‌رود. چرا که با این شناخت، اخذ سیاست‌ها و تصمیمات از طرف نظام حکمرانی با سهولت بیشتر و کارآمدی بالاتری انجام می‌شود. با شکل‌گیری دولت‌ها و تمایزبانی اجتماعی و مشخص‌شدن کارویژه‌ی هر یک از ساختارهای اجتماعی، تأثیرگذاری عموم مردم در عرصه‌ی تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی‌های کلان، به تدریج در قالب نهاد دولت متبلور شده است. علاوه بر این، ساختارهای مردم‌سالار با تعریف سازوکارهای نهادی، نفوذ و تأثیرگذاری مردم را بر امر سیاسی، هدفمند و هدایت‌شده کرده است. امروزه در جوامع مردم‌سالار، خواسته‌ها و مطالبات از نظام سیاسی در قالب سازوکارهایی چون انتخابات، پارلمان، احزاب، حوزه‌ی عمومی، مطبوعات، شبکه‌های اجتماعی مجازی، جنبش‌های اجتماعی، تظاهرات، اعتراض و آشوب جلوه‌گر می‌شود.

بنابراین شهروندان قادرند به صورت مستقیم و غیرمستقیم، گونه‌های مختلفی از کنشگری سیاسی را به واسطه‌ی این نهادها و سازوکارها، در قبال امر سیاسی بروز دهند که هر یک دارای زمینه‌ها و پیامدهای متفاوتی هستند. شکل مستقیم آن اغلب به صورت رفتارهای انتخاباتی، راهپیمایی‌های حمایتی و یا کنش‌های اعتراضی و شکل غیرمستقیم آن به واسطه‌ی ظرفیت‌های موجود در حوزه‌ی امر اجتماعی مانند تشکل‌های صنفی و مذهبی، دانشجویی و رسانه‌های فضای مجازی و سازمان‌های مردم‌نهاد، تجلی می‌یابد. در این میان، فراهم‌شدن بستری برای ایجاد سازوکارهای متنوع کنشگری در عرصه‌ی سیاسی، دارای اهمیت و ضرورتی دوچندان است. چرا که ماهیت کنشگری سیاسی با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف، متغیر خواهد بود و مهم این است که شرایط و سازوکارهای موجود، مقوم و تسهیل‌گر کنشگری بوده و در عین حال ماهیت کنشگری نیز در راستا و مسیر تقویت و بهبود عملکرد دولت باشد.

در خصوص موضوع و مسئله‌ی اصلی این مقاله یعنی کنشگری سیاسی، به طور کلی نمی‌توان به اثر مستقلاً اشاره کرد. با این حال در مورد موضوع مشارکت سیاسی که بار معنایی کم‌وبیش تقلیل‌یافته‌ای نسبت به کنشگری سیاسی دارد، منابع متعددی منتشر شده که آنچه در آنها کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و این مقاله در پی تبیین آن است، اشاره به عوامل و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ایجاد و افزایش نسبی ظرفیت کنشگری سیاسی شهروندان در جمهوری اسلامی ایران بوده است. روش این پژوهش از نوع کیفی با راهبرد

جامعه‌شناسی تاریخی - مقایسه‌ای است. روش تاریخی از دیدگاه برایان فی<sup>۱</sup> (فی، ۱۳۸۳، ۲۴۷) نگره‌ای است که ماهیت پدیده‌های اجتماعی را به تاریخ آنها پیوند می‌زند. پژوهشگر با این روش در پی نشان دادن این است که چگونه کنش‌ها و حوادث متعدد، هر یک دیگری را به جلو می‌رانند تا سرانجام به غایت خاصی برسند.

در واقع در این روش، محقق در بررسی رویدادها و اتفاق‌های گذشته، به دنبال دستیابی به موارد مشترک و یافتن قاعده یا مدلی است که بتواند به توضیح آن رخدادها بپردازد. تحقیق تاریخی به‌طور کلی روش مناسب برای پاسخگویی به سؤالات اساسی و کلان است. همچنین در تحقیقات تاریخی نوعی رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای در طول یا میان جوامع یا در واحد اجتماعی مورد مطالعه، وجود دارد (ایمان، ۱۴۰۰: ۱۳۶-۱۳۱). در این روش طی چهار مرحله شامل مفهوم‌سازی مسئله‌ی تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل اطلاعات و جمع‌بندی، از طریق رفت و برگشت بین داده‌های تاریخی و نظریه‌ی زمینه‌ای، به سؤالات پاسخ داده و موضوع پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد (تبریزی، ۱۳۹۵، ۲۱۷).

با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی ارائه شده در این مقاله (کنشگری سیاسی و طیف‌های مختلف آن) تلاش می‌شود، تحولات کنشگری سیاسی در مقاطع مختلف دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران، بازنمایی شود. همچنین روش گردآوری مطالب و داده‌های پژوهشی مورد نیاز با توجه به بُرد کلان موجود در این مقاله که ناظر بر تقسیم‌بندی مقاطع تاریخی و بیان ویژگی‌های مختصات اجتماعی هر دوره بر اساس ویژگی‌های کلان است، (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴) از طریق جمع‌آوری منابع و اسناد کتابخانه‌ای خواهد بود. با چنین رویکردی این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که روند کنشگری سیاسی شهروندان در دوره‌ی جمهوری اسلامی دستخوش چه تحولاتی شده است؟

### مفهوم کنشگری سیاسی و متغیرهای مؤثر بر آن

کنشگری سیاسی<sup>۲</sup> مفهومی است که به‌لحاظ معناشناختی از جنس کنش اجتماعی و البته یک سطح بالاتر از آن یعنی در سطح سیاسی بوده و قرابت‌هایی هم با مفهوم مشارکت سیاسی<sup>۳</sup> پیدا می‌کند. از دیدگاه شوتس<sup>۴</sup> (ریتزر، ۱۳۸۶:

1. Brian Fay
2. political activism
3. political participation
4. Alfred Schütz

۳۵۱) کنش، کرداری است مبتنی بر یک طرح از پیش تصور شده که بدون این طرح، رفتار به یک عمل ناآگاهانه تبدیل می‌شود. البته هر گاه یک طرح یا برنامه، کنشگر دیگری را نیز در نظر داشته باشد، آن طرح، به یک کنش اجتماعی تبدیل می‌گردد. جیمز شورت (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۲) در دیدگاهی تلفیقی، کنش انسانی را ترکیبی از نفع شخصی و تعهد هنجاری حاصل از زمینه‌ی فرهنگی محاط در آن، می‌داند.

مفهوم کنشگری، به فعالیت‌های متشکل و مختلف در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیط زیستی گفته می‌شود که با هدف ایجاد تعادل یا جلوگیری از تغییر در این زمینه‌ها با میل بهبود در جامعه شکل می‌گیرد. (مارگتس و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۷) در همین راستا مفروض این است که کنشگری سیاسی، طیف گسترده‌ای از رفتارها و کنش‌ها را در مواجهه‌ی با امر سیاسی، شامل می‌شود و تا حدودی گسترده‌تر و متنوع‌تر از مشارکت سیاسی است. البته برداشت‌های جدیدتر از مفهوم مشارکت سیاسی، به نسبت تعاریف کلاسیک، قرابت بیشتری با کنشگری سیاسی دارد. در ادبیات سنتی جامعه‌شناسی، مفهوم مشارکت سیاسی، عمدتاً کنش‌های قانونی و متعارف از ناحیه‌ی شهروندان را شامل می‌شود و رفتارهای اعتراضی، خشونت‌آمیز و مفاهیمی چون بیگانگی سیاسی یا نافرمانی مدنی و یا کنشگری در بستر فضای مجازی، در دایره‌ی مفهوم مشارکت، مفروض گرفته نمی‌شود.

اما در نگاه جدیدتر، مفهومی فراگیر از مشارکت سیاسی تصور می‌شود. به عنوان نمونه رابرت دال<sup>۱</sup>، (دال و بریکنر، ۱۳۹۴: ۳۴) فرصت شهروندان برای مشارکت در یک جامعه‌ی مردم‌سالار را در طیف وسیعی از حیات سیاسی شامل اعمال کنترل بر حکومت، نفوذ بر سایر شهروندان، سازماندهی یا عضویت در انجمن‌های مختلف سیاسی، مذهبی، اقتصادی و مانند آن‌ها، و کنترل طیف وسیعی از تصمیمات درباره‌ی کردار و زندگی شخصی خود، بیان می‌کند. همچنین مایرون واینر (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴۷) در تعریفی از مشارکت سیاسی، به تعبیری، سطوح مختلفی از کنشگری سیاسی شهروندان را برمی‌شمارد. او مشارکت سیاسی را هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر تعریف کرده که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره‌ی امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی و یا ملی، روش‌های قانونی یا

1. action  
2. social action  
3 Robert A. Dahl

غیرقانونی به کار گرفته شود (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱).

شکل‌های متعارف مشارکت سیاسی، علاوه بر رأی‌دادن، عبارتند از شرکت در مبارزه‌ی سیاسی، همکاری با دیگران برای حل مسائل محلی و کوشش برای تحت‌تأثیر قرار دادن سیاستمداران و جلب کردن توجه آنان به مسائل مورد توجه اشخاص. همچنین شکل‌های نامتعارف مشارکت سیاسی شامل تحریم (بایکوت) و تظاهرات قانونی یا غیرقانونی هستند (لیپست، ۱۳۸۳: ۵۵۳). با وجود نگاه بسیط‌تری که در خصوص مفهوم مشارکت شکل گرفته، به دلیل برداشت تقلیل‌یافته‌ای که از مفهوم مشارکت در ادبیات سیاسی وجود دارد، در این مقاله از مفهوم بسط‌یافته‌تر و فراگیرتری همچون کنشگری سیاسی به جای مشارکت، استفاده شده است. زیرا این مفهوم به دلیل چندساحتی بودن، تقریباً تمام جهت‌گیری‌ها، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی فردی و جمعی متشکل و غیرمتشکل معطوف و ناظر به امر سیاسی از ناحیه‌ی شهروندان منفعل و عادی، کنشگران اجتماعی و کارگزاران سیاسی را شامل می‌شود.

به هر میزان، یک نظام حکمرانی به لحاظ سیاسی توسعه‌یافته‌تر باشد، امکان مشارکت و ظرفیت کنشگری سیاسی نیز در امر سیاسی افزایش می‌یابد و در فاز بعدی افزایش تنوع و ظرفیت کنشگری، گواه توسعه‌یافته‌تر بودن به لحاظ سیاسی خواهد بود. به لحاظ فرایندی، توسعه‌ی سیاسی حرکتی است که از دولت - ملت‌سازی آغاز شده و طی مراحل کم‌وبیش پیچیده، به یک نظام مردم‌سالار کارآمد و منطبق با مقتضیات و سنت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع منتهی می‌شود. اما به لحاظ مفهومی چنانچه فرصت‌های منظم برای تغییر مقامات حکومتی و یا فرصتی که در آن مردم بتوانند بر تصمیمات کارگزاران سیاسی تأثیر بگذارند وجود نداشته باشد، نشان از توسعه‌نیافتگی سیاسی خواهد بود. بنابراین توسعه‌ی سیاسی<sup>۱</sup> به معنای حرکت نظام‌های سیاسی از حالت بسته، محدود و ظرفیت‌های کمتر به سمت حالت باز، مشارکت‌پذیر و ظرفیت‌های بیشتر است. (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۰) در نظام‌های توسعه‌یافته به لحاظ سیاسی، ظرفیت‌های لازم جهت کنشگری سیاسی متنوع شهروندان به تدریج و با وجود بی‌ثباتی سیاسی مقطعی، شکل گرفته و تثبیت می‌شود.

### چندساحتی بودن کنشگری سیاسی

بار معنایی مبسوط و چندساحتی مفهوم کنشگری سیاسی، تحت تأثیر

سه عرصه‌ی خرد، میانه و کلان به ترتیب ناظر بر سه عامل فردی، اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد.

### الف: عوامل فردی

عوامل فردی مؤثر بر کنشگری سیاسی معمولاً تحت تأثیر متغیرهای روانشناختی و یا اقتصادی در قالب انگیزه‌ها، نیازها، ترجیحات و مطلوبیت‌ها هستند. بسته به ماهیت تقاضاها، انگیزه‌ها و اولویت‌های هر فرد، عملکرد و کنشگری او نیز در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی متفاوت خواهد بود. بدیهی است که هر یک از شهروندان منفرد و یا گروه‌ها و جمعیت‌های متشکل و غیرمتشکل اجتماعی، دارای خواسته‌ها، نیازها، انگیزه‌ها، اولویت‌ها و ترجیحاتی در کوتاه‌مدت و بلندمدت هستند و آگاهی نسبت به این ترجیحات و تلاش برای پیگیری آنها، ماهیت کنش‌ها و رفتارها را در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی شکل می‌دهد. چنانچه اگر هر فردی از مرحله‌ی بی‌شناختی و عدم ادراک نسبت نیازهای خود که مستلزم رفتارهای کناره‌گیری و بی‌تفاوتی است، به مرحله‌ی آگاهی که مستلزم رفتارهای پیگیرانه است برسد، در واقع مرحله گذار از بی‌تفاوتی و انفعال به کنشگری که مستلزم رفتارهای پرسشگرانه است، آغاز می‌شود.

### ب: عوامل اجتماعی

عوامل اجتماعی مؤثر بر کنشگری سیاسی نیز عمدتاً به موقعیت و جایگاه اجتماعی کنشگران به عنوان یک متغیر پیچیده و چندبعدی برمی‌گردد. در نگاه کلاسیک، هر اندازه موقعیت اجتماعی شخص بالاتر باشد، علاقه‌ی بیشتری به سیاست ابراز می‌کند. از جمله کارگران و پیشه‌وران، علاقه‌ی کم‌تری به سیاست ابراز می‌کنند؛ در حالی که کارمندان عالی‌رتبه و دارندگان مشاغل فکری، علاقه‌ی بیشتری به سیاست دارند. همچنین معمولاً دارندگان تحصیلات پایین‌تر، از خود علاقه‌ی کم‌تر و برعکس اکثر دارندگان تحصیلات عالی، علاقه‌ی بیشتری به سیاست نشان می‌دهند.

همچنین با افزایش سن، علاقه‌مندی به سیاست افزایش می‌یابد و معمولاً این مؤلفه در میان جوانان ضعیف‌تر است. جنسیت عامل دیگری در میزان علاقه‌مندی به سیاست محسوب می‌شود و در نگاه کلی معمولاً زنان میل کم‌تری نسبت به مردان در مورد سیاست نشان می‌دهند. (دورماگن و موشار، ۱۳۹۷، ۱۳۴-۱۳۱) از دیدگاه رابرت دال و همکاران (دال و استاین بریکنر، ۱۳۹۴: ۲۰۹-۲۰۸) در میان اشخاص تحصیل کرده‌تر، مردان، اشخاص دارای منزلت

اجتماعی - اقتصادی بالاتر، اشخاص سالمندتر و مدیران اجرایی، اشخاص حرفه‌ای و سایر کارکنان بقیه‌سفید یا دفتری به دلیل دسترسی به منابع سیاسی بیشتر و مهارت بیشتر در استفاده از منابع سیاسی، انگیزه‌ی بیشتری برای مشارکت وجود دارد.

همچنین جامعه‌شناسان با ارائه‌ی مفهوم قشربندی و طبقه‌ی اجتماعی، با تفکیک افراد جامعه بر اساس موقعیت و منزلت اجتماعی، تلاش می‌کنند مطالبات و تقاضاهای متناظر با هر طبقه‌ی اجتماعی را در قالب مفاهیم طبقات بالا، متوسط و پایین یا فرودست، تفکیک کنند. به عنوان نمونه قدرت و منزلت، عمده‌ترین ترجیحات و انتظارات طبقات بالا (به عنوان طبقه‌ی برخوردار از درآمد) از نظام سیاسی است. همچنین خواسته‌های طبقه‌ی متوسط جدید به عنوان طبقه‌ی عمدتاً دانشگاهی با درآمد اقتصادی متوسط، عمدتاً سیاسی و در قالب موضوعاتی چون توسعه‌ی سیاسی، جامعه‌ی مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و مشارکت سیاسی و در شرایط حادث‌تر اعتراض مسالمت‌آمیز خلاصه می‌شود. همچنین عمده‌ترین خواسته‌های طبقات پایین یا فرودست نیز به دلیل درآمد و منزلت اجتماعی پایین‌تر، عدالت اجتماعی و بهبود وضعیت اقتصادی است. در مجموع طبقه متوسط جدید بر گسست سنت و تجدید عمل می‌کند و این گسل را فعال می‌کند و نسبت به دولت مطالبه‌گری و اعتراض دارد، طبقه فرودست نیز گسل یا شکاف طبقاتی را فعال می‌کند و ذیل آن عمل می‌کند.

علاوه بر تقسیم‌بندی سه‌گانه فوق در قالب طبقات اجتماعی می‌توان اقشار دیگری در جوامع اشاره کرد که دارای رفتاری فراطبقاتی هستند و فارغ از پایگاه طبقاتی آنها خواه فرودست، متوسط و بالا، وجه مشخصه آنها در رفتار و کنشگری در سطح اجتماعی، بیش از هر چیز به ماهیت جدید و مدرن بودن آنها برمی‌گردد. امروزه از این طبقه در ادبیات سیاسی اصطلاحاً به «قشر خاکستری» و در این پژوهش به «کنشگران فراطبقاتی» و همچنین در ادبیات جنبش‌های اجتماعی (بسیج منابع) به «اقشار مردد» یاد می‌شود.

اقشار خاکستری یا مرددها با اینکه مفاهیمی جدید محسوب می‌شوند، اما به لحاظ جایگاه اجتماعی همواره در جوامع به گونه‌ای غیرملموس حضور داشته‌اند. اقشار خاکستری عمدتاً در بخش‌های مدرن طبقات سه‌گانه (بالا، متوسط، فرودست) قرار می‌گیرند که به نسبت بخش‌های سنتی، جمعیت بیشتری دارند و از این روی ماهیت تقاضاها و ترجیحات این قشر تا حدود زیادی با خواسته‌های طبقات مدرن اجتماعی اعم از بالا، متوسط و فرودست، منطبق

است. در واقع قشر خاکستری اغلب محصول خواسته‌ها و ترجیحات طبقات مدرن در مقابل طبقات سنتی هستند که البته به نسبت جایگاهی که طبقات اجتماعی مدرن دارند، خواسته‌ها و رفتار سیاسی آنها هم تغییر می‌کند.

### ج: عوامل سیاسی

مهم‌ترین عامل سیاسی مؤثر بر ماهیت کنشگری سیاسی، شیوه مواجهه‌ی دولت با تقاضاها و ترجیحات کنشگران با موقعیت و جایگاه اجتماعی متفاوت است. بر اساس دیدگاه‌های کلاسیک از جمله نظریه‌های سیستمی، دولت‌ها در قبال اقشار اجتماعی، دارای چهار کارکرد هستند که طبق آن هر ساختار سیاسی باید بخشی از فعالیت‌های خود را در مواجهه با تقاضاها و ترجیحات اقشار اجتماعی تخصیص دهند. به عبارت دیگر می‌توان گفت هر ساختار سیاسی در معنای اعم خود عهده‌دار انجام کارکردهایی در راستای ارائه‌ی خدمات و اقداماتی به منظور تأمین نیازها و خواسته‌های موجود در جامعه است. حال در این میان به هر دلیلی بروز برخی کژکارکردی‌ها در عرصه‌ی نظام سیاسی، می‌تواند موجب عدم توانایی نظام سیاسی در جوابگویی به ترجیحات و انتظارات بخش یا بخش‌هایی از جامعه شود که نتیجه‌ی آن بروز نارضایتی و در صورت استمرار این کژکارکردی، گسترش اعتراضات اجتماعی خواهد بود. این کژکارکردی رابطه‌ای مستقیم با تحقق یا عدم تحقق چهار متغیر اصلی زیر دارد:

- ۱- میزان شناخت کافی و به‌موقع دولت از انتظارات موجود در عرصه‌ی اجتماعی؛ تقاضاها و ترجیحات به‌صورت پیوسته تحت تأثیر عوامل محیطی در حال تحول هستند و دولت نیز به‌صورت مستمر به منظور پاسخگویی به این ترجیحات، باید شناخت و درکی صحیح و دقیق نسبت به آنها داشته باشد.
- ۲- ماهیت تصمیمات اتخاذ شده متناظر با ترجیحات موجود در عرصه‌ی اجتماعی؛ پس از شناخت و درک ترجیحات فوق، جهت محقق نمودن آنها سازوکارها، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را عملیاتی نماید.
- ۳- هدایت و جهت‌دهی صحیح مطلوبیت‌ها و ترجیحات اجتماعی در قالب فرایند جامعه‌پذیری؛ همزمان می‌بایست به منظور حفظ هویت و ارزش‌های حاکم بر نظام سیاسی و جلوگیری از شکل‌گیری عدم تعادل در ساختارهای مختلف که به تدریج تحت تأثیر تحولات مستمر در ترجیحات اقشار اجتماعی شکل خواهد گرفت، سازوکارهای مربوط به فرایند جامعه‌پذیری را تقویت نماید و نسبت به تقویت هنجارها و ارزش‌ها در بین اقشار و ایجاد تعدیل در ترجیحات اقدام کند.



۴- بازخوردگیری از رفتارهای اجتماعی در قبال سیاست‌ها و راه‌کارهای اتخاذ شده؛ چهارمین کارکرد اصلی دولت در این میان رصد، شناسایی و استخراج واکنش‌های افشار اجتماعی در قبال سیاست‌ها، برنامه‌ها و سازوکارها از یکسو و فرایند جامعه‌پذیری از سوی دیگر است.

به هر میزان در نظام‌های سیاسی سازوکارهای انتقال ترجیحات و اولویت‌های مردم به حکومت، سریع، صریح، کارآمد و اثربخش باشد، به همان نسبت اعتماد عموم مردم نسبت به ماهیت حکومت، کارگزاران آن و سازوکارهای موجود بیشتر می‌شود و در نتیجه کنش‌ها و رفتارهای عمومی مردم در قبال نظام سیاسی عمدتاً بهبود می‌یابد. در این بین مهم این است که این سازوکارها به درستی عمل کنند. در نظام‌های سیاسی غیرتوسعه‌یافته و یا در حال توسعه، معمولاً به علت ماهیت اقتدارگرا و غیرمردم‌سالار نظام سیاسی، به همان نسبت عموم مردم نیز از دانش و آگاهی لازم برای بیان خواسته‌های خود برخوردار نیستند.

بنابراین نه انتظاری شکل می‌گیرد، نه سازوکاری برای انتقال این انتظار وجود دارد و نه ساختار سیاسی نیز پذیرای این انتظار خواهد بود. اما در مقابل در نظام‌های مردم‌سالار، شهروندان اولاً دارای بینش و آگاهی لازم برای بیان انتظارات خود از حکومت هستند، سازوکارهای کارآمد و اثربخشی هم شامل انتخابات، احزاب، حوزه عمومی، مطبوعات و ... وجود دارد و همچنین حکومت‌ها نیز تلاش می‌کنند از این سازوکارها در تطبیق خود با انتظارات مردم استفاده نمایند.

#### چارچوب مفهومی پژوهش (سنخ‌شناسی کنش‌های سیاسی)

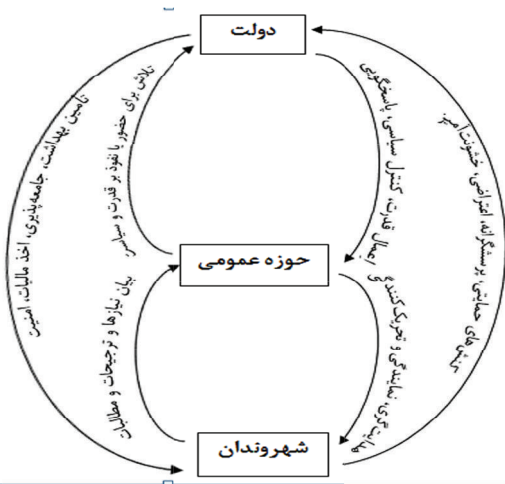
شهروندان در هر جامعه‌ی سیاسی برای بیان حمایت‌ها و یا درخواست‌های خود از نظام سیاسی، طیف‌های مختلفی از کنش‌های اجتماعی و سیاسی، شامل رفتارهای مسالمت‌آمیز و مشارکتی تا رفتارهای خشونت‌آمیز و اعتراضی را بسته به جهت‌گیری دولت‌ها از خود بروز می‌دهند. هر یک از این کنش‌ها و رفتارها، دارای زمینه‌هایی مختلف هستند و بازخورهای متفاوتی را به عرصه‌ی تصمیم‌گیری سیاسی منتقل می‌کنند. از این رو دامنه و طیف‌های مختلف کنشگری در مواجهه با امر سیاسی، امری پیچیده و متنوع است. البته این پیچیدگی در دیدگاه‌های کلاسیکی همچون الگوی سیستمی ایستون، چندان مشهود نیست و مناسبات بین دولت و مردم، در چهارچوب یک نظام سیاسی و وابستگی متقابل رهبران و شهروندان، صرفاً به مفاهیمی کلی چون حمایت‌ها و درخواست‌ها، بسنده می‌شود. (پالمر و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۳) اما در نگاه‌های جدیدتر، این پیچیدگی در قالب مفاهیم متنوع و تمایز یافته‌تری بیان شده است. با این نگاه کنشگران

اجتماعی و سیاسی تحت تأثیر انگیزه‌ها و ترجیحات فردی و همچنین موقعیت اجتماعی و طبقاتی و با توجه به ماهیت و چگونگی مواجهه ساختار سیاسی، دارای طیف‌ها و پیوستارهای مختلفی از کنش سیاسی و اجتماعی هستند و شکل کنشگری سیاسی آنها با توجه به این مؤلفه‌ها ترسیم می‌شود.

### سنخ‌شناسی اول

در ساحت سیاسی می‌توان، از منظر موقعیت و جایگاه کنشگران در هرم قدرت سیاسی - اعم از رأس، میانه و پایین - سه سطح کنشگری ترسیم نمود که هر یک، در مواجهه‌ی با یکدیگر دارای رفتارها و کنش‌های متقابل و اصطلاحاً رفت‌وبرگشتی خواهند بود. شکل (۱) سطح اول شامل کنشگری رأس هرم یعنی نخبگان حاکم در مواجهه‌ی با دو سطح میانی (حوزه‌ی عمومی) و سطح پایینی (شهروندان) است. در این سطح، کنشگری نخبگان حاکم و دولت، به پشتوانه‌ی دو عنصر قدرت سیاسی و ضرورت پاسخگویی شامل طیف مختلفی از جمله اقتدار، ایجاد امنیت، کنترل سیاسی و ارائه‌ی خدمات عمومی از جنس تصمیم و سیاست گذاری است.

در سطح دوم یعنی کنشگری سطح میانی در مواجهه با سطوح بالا و پایین، دو گونه رفتار قابل تصور است که در مواجهه‌ی با دولت و نخبگان حاکم، رفتار یا از نوع حمایتی، پرسش‌گرانه و یا اعتراض و در مواجهه‌ی با سطح پایین، رفتار از نوع نمایندگی، هدایت‌کنندگی و یا تحریک‌کنندگی است. سطح سوم از رفتار، ناظر بر کنشگری سطح پایین هرم قدرت سیاسی یعنی عموم شهروندان در مواجهه و ارتباط با سطوح میانی و بالای هرم قدرت سیاسی است که یا از نوع منفعلانه، حمایتی، پرسش‌گرانه و یا اعتراضی خواهد بود. با نگاه فوق‌شش جهت‌گیری اصلی در عرصه‌ی کنشگری سیاسی به نسبت موقعیت در هرم قدرت سیاسی قابل تصور است.



شکل ۱- انواع جهت‌گیری‌ها در سنخ‌شناسی اول کنشگری سیاسی

## سنخ‌شناسی دوم

به عنوان دومین سنخ، می‌توان به عملکرد سه نوع کنشگر (غیرکنشگر، کنشگر منفعل و کنشگر فعال) (شکل شماره ۲) اشاره کرد. این سنخ‌شناسی از تقسیم‌بندی لستر میلبرث (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۲۵) اخذ شده است. او از لحاظ درجه‌ی مشارکت سیاسی، مردم را به بی‌تفاوت‌ها (اشخاص کناره‌گیر از جریان‌های سیاسی)، ناظران (مشارکت‌کنندگان حداقلی در امور سیاسی) و گلا دیاتورها (مبارزه‌گران فعال در صحنه‌ی سیاست) تقسیم‌بندی می‌کند.

**غیرکنشگر** - همواره بخشی از جمعیت شهروندان، نگاهی خنثی به امر سیاسی دارند که اصطلاحاً از آن به بی‌تفاوتی سیاسی یاد می‌شود که در نقطه‌ی مقابل مشارکت سیاسی قرار دارد. از دیدگاه رابرت دال (دال و بریکنر، ۱۳۹۴: ۱۹۲) در اکثر نظام‌های سیاسی ملی، فقط یک اقلیت، علاقه‌ی زیادی به مسائل سیاسی نشان داده، به عرصه‌ی سیاست توجه کرده، در مورد آن اطلاعات دارد و در امور عمومی، فعال هستند. و ربا و نای تعبیر «غیرفعالان» را در خصوص این بخش از مشارکت‌کنندگان به کار می‌برند. افرادی که رأی نمی‌دهند، به گروه‌ها نمی‌پیوندند و مبارزه‌ی انتخاباتی نمی‌کنند. گاهی عدم کنشگری ناشی از احساس ناتوانی فردی و گاهی نیز ناشی از ناخشنودی نسبت به عملکرد نظام سیاسی است. (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۱۰۳، ۳۳)

**کنشگر منفعل** - دومین نوع از کنشگر، کنشگر منفعل است که قبلاً از آن به قشر خاکستری یاد شد و در آن کنشگر به اقتضائات فردی، اجتماعی و سیاسی و تحت تأثیر سایر کنشگران، افکار عمومی و رسانه‌های جمعی، گاهی نقش کنشگر و گاهی نقش غیرکنشگر را ایفا می‌کند. از دیگر نمونه رفتارهای طیف فوق، رفتار پیرومنشانه است. از دیدگاه آلموند (آلموند، ۱۳۸۱: ۹۲-۹۱) شهروندان عادی علاوه بر فعالیت‌های مشارکت‌جویانه که می‌کوشند تا بر روند سیاست‌گذاری اعمال نفوذ کنند، در قالب فعالیت‌های پیرومنشانه، در جریان اجرای سیاست‌ها، درگیر آنها می‌شوند. از دیدگاه اپتر (اپتر، ۱۳۸۰: ۲۲) پشتیبانی معنوی از رژیم می‌تواند بین وفاداری فعال تا پذیرش منفعل در نوسان باشد. گروهی از مردم با عشق و علاقه از دولت حمایت می‌کنند. اما اکثر مردم در عمل، رژیم موجود را می‌پذیرند. بیشتر مردم برای حکومت موجود جان‌نشین مناسب‌تری نمی‌بینند و به همین دلیل از روی جبر و تقدیرگرایی، موضعی تسلیم‌طلبانه در برابر آن اتخاذ می‌کنند.

**کنشگر فعال** - سومین نوع هم کنشگر فعال است که تحت تأثیر عوامل اشاره شده، فرد خود را ملزم به کنشگری می‌داند. از دیدگاه وربا و نای این بخش از جامعه «کاملاً فعال» هستند که در سنخ‌شناسی سوم، به‌طور کامل به این نوع از کنش پرداخته خواهد شد.

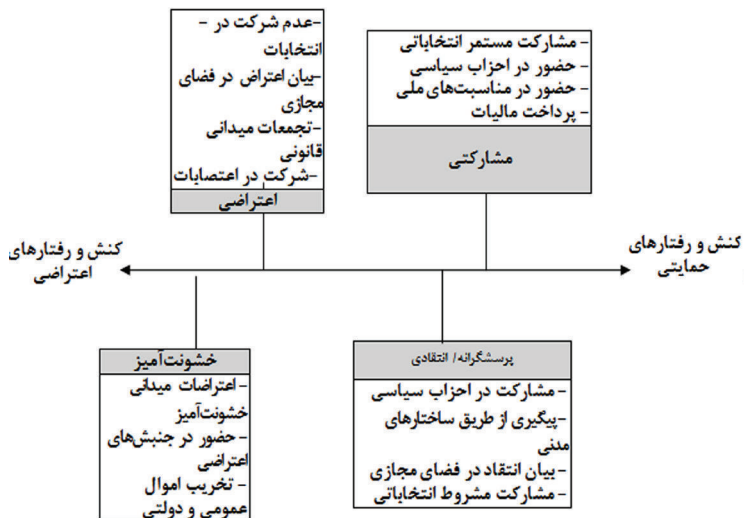
### سنخ‌شناسی سوم

سومین سنخ، شامل طیف‌بندی‌های مختلف کنشگری فعال است. از دیدگاه دیتز آپ (دیتز آپ، ۱۳۹۵: ۸۲) هنگامی که گروه‌ها خواهان تأثیرگذاری بر تصمیمات یک بازیگر هستند، وارد انواع مختلف فعالیت‌ها می‌شوند. از جمله به ملاقات و مذاکره با نمایندگان هدف، اقدام قانونی علیه هدف، اقدام به بسیج منابع از طریق جلب حمایت سایر گروه‌ها و گردآوری پول، سازماندهی گروه فاقد سازمان‌دهی قبلی، وضع مقررات جهت مشخص کردن مناصب و روش‌ها برای شرکت در انتخابات و جلسات، می‌پردازند.

در تقسیم‌بندی طیف‌های مختلف کنشگری فعال، شاخص‌ها و ملاک‌های مختلفی قابل بیان است. اولین شاخص مربوط به میزان هواداری و حمایت کنشگران از رژیم سیاسی برمی‌گردد که به عنوان دو سمت اصلی پیوستار کنشگری اجتماعی و سیاسی (حمایت/مخالفت) قابل ترسیم است. از جمله دیوید اپتر (اپتر و اندریسن، ۱۳۸۰: ۲۲) به دو گونه پشتیبانی معنوی مردم از رژیم‌ها اشاره می‌کند که می‌تواند بین وفاداری فعال تا پذیرش منفعل در نوسان باشد. در سمت دیگر این طیف هم مخالفت نسبت به تصمیمات، کارگزاران و یا ماهیت رژیم سیاسی قرار می‌گیرد. مخالفین سیاسی شامل سه دسته (قدرت‌طلب، اطلاع‌طلب و انقلابی) هستند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۰۴).

دومین شاخص به شکل کنشگری و مشارکت اعم از متعارف و نامتعارف مربوط می‌شود. شکل‌های متعارف مشارکت سیاسی، علاوه بر رأی دادن، عبارتند از شرکت در مبارزه‌ی سیاسی، همکاری با دیگران برای حل مسائل محلی و کوشش برای تحت تأثیر قراردادن سیاستمداران و جلب کردن توجه آنان به مسائل مورد توجه اشخاص. همچنین شکل‌های نامتعارف مشارکت سیاسی شامل تحریم (بایکوت) و تظاهرات قانونی یا غیرقانونی است (لییست، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱). در واقع ملاک این شاخص، به میزان کاربرد خشونت در رفتار منتقدین، معترضین و مخالفین برمی‌گردد. بر اساس این شاخص، رفتارها و کنش‌های سیاسی به دو نوع مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز، تقسیم می‌شوند (عیوضی الف، ۱۳۸۵: ۸-۹).

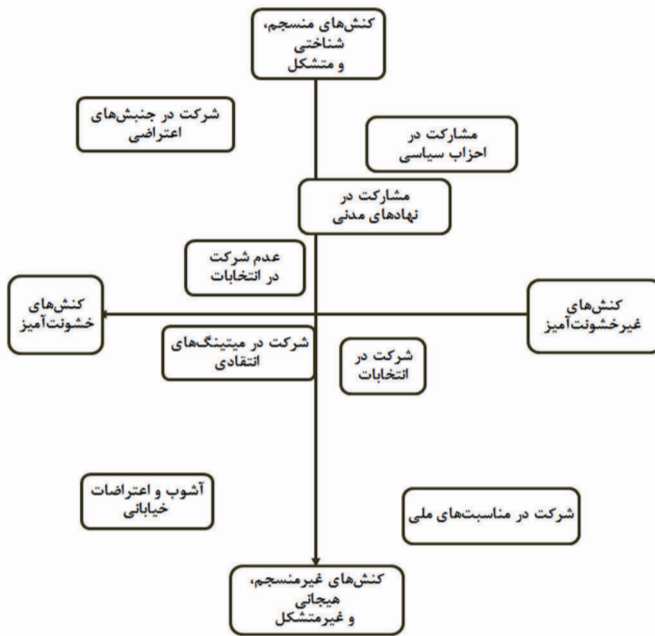
همچنین از دیدگاه آبرامسون، صورت‌های نامتعارف و اعتراض‌آمیز مشارکت، به عنوان سومین شاخص، خود به دو شکل قانونی و غیرقانونی تقسیم می‌شوند. شکل‌های قانونی عبارتند از گردآوری دادخواست یا طومار، شرکت در تظاهرات مجاز، کارشکنی و تحریم فروشگاه‌ها یا محصولات، شرکت در اعتصابات و شکل‌های غیرقانونی نیز عبارتند از خشونت در برابر اشخاص و آسیب‌رساندن به اموال و املاک. (لیپست، ۱۳۸۳: ۵۵۳) مجموعه‌ی شاخص‌های مورد اشاره مولد گونه‌های مختلفی از کنشگری به شرح زیر خواهد بود:



شکل ۲- طیف‌بندی سنخ‌شناسی سوم کنشگری سیاسی

### سنخ‌شناسی چهارم

چهارمین سنخ‌شناسی مبتنی بر شاخص میزان انسجام در رفتار است که این‌گونه رفتارها می‌تواند اصطلاحاً در قالب توده‌ای (غیرمتشکل و غیرمنسجم) و حزبی (متشکل و منسجم) ظاهر گردد (عیوضی الف، ۱۳۸۵: ۸-۹). بخش عمده‌ی رفتارهای اعتراضی متشکل، در قالب جنبش‌های اجتماعی مطرح می‌شود تا خارج از محدوده‌ی نهادهای رسمی سیاسی، از قبیل انتخابات، حزب‌ها، اعمال نفوذ و پشتیبانی، بر امور مربوط به سیاست تأثیر گذارد (لیپست، ۱۳۸۳: ۵۵۲).



شکل ۳- نمودار طیف‌های مختلف سنخ‌شناسی چهارم کنش‌های سیاسی

### تحولات کنشگری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

با توجه به آنچه که در چارچوب مفهومی بیان گردید، در صورت وجود شرایط و متغیرهای مساعد، امکان شکل‌گیری سنخ‌های مختلف کنشگری در میان شهروندان، وجود خواهد داشت. همچنان‌که این روند در دوره‌ی جمهوری اسلامی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، متناسب و متناظر با تحولات هر دوره طی شده است.

#### دهه‌ی اول؛ متغیر بودن امر سیاسی و کنشگری غیرمنسجم

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نهادها و سازوکارهای انتقال نیازها و انتظارات مردم از حکومت تقریباً فاقد کارکردهای مورد انتظار بودند. از جمله احزاب، نمایندگان دربار بودند و وسیله‌ای برای بسیج مردم در حمایت از رژیم پهلوی و مطبوعات نیز عمدتاً در جهت ترویج فرهنگ غربی مورد حمایت شخص شاه عمل می‌کردند. همچنین انتخابات نیز در واقع بنا بر نظر غالب تحلیل‌گران، از پیش تعیین شده و مهندسی شده بود (سمیعی، ۱۳۹۸). در این دوره، ظرفیت کنشگری بسیار محدود و نهایتاً منحصر به یک یا دو عرصه بود. اولاً پدیده‌ی کنشگری، موضوعیت نداشت و ثانیاً معدود کنشگران سیاسی نیز از بیان درخواست‌های خود در قالب شرکت مستقل و آزادانه در انتخابات، مطبوعات و یا هر گونه تجمع، تشکیل حزب و تشکل سیاسی و اجتماعی به‌طور کلی محروم بودند.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، محدودیت فزاینده در کنشگری سیاسی شهروندان و نخبگان سیاسی، کاهش یافت و به تدریج ماهیت کنشگری سیاسی از کنش‌های منفعل و نهایتاً یک‌وجهی (انتخابات مهندسی‌شده) به کنش‌های چندوجهی تبدیل شد. بنابراین با تأسیس نظام سیاسی جدید حاصل از پیوند اسلامیت و جمهوریت در قالب جمهوری اسلامی، به تدریج ظرفیت‌های مساعد و جدیدی برای کنشگری سیاسی فراهم گردید. البته در ماه‌های ابتدایی، گستردگی جریانات و گروه‌های سیاسی و افزایش کشمکش‌های سیاسی بی‌ثبات کننده، منجر به بی‌سامانی کنشگری سیاسی، شده بود. جریان‌های سیاسی با تشکیل گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی و انتشار نشریات متنوع، موجد نوعی از بی‌ثباتی سیاسی شدند (فوزی، ۱۳۸۴، ۳۶۷-۳۶۵).

البته با شکل‌گیری نهادهای سیاسی و همچنین برگزاری انتخابات‌های رقابتی به تدریج کنش‌های سیاسی از حالت نسبتاً غیرمسالمت‌آمیز و غیرمنسجم، به کنش‌های کم‌وییش متشکل و منسجم، تبدیل شدند. با تدوین و تصویب قانون اساسی، انتخاب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس و تأسیس نهادهای انقلابی، از جمله تأکید بر موضوع آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی در اصل ۲۶ قانون اساسی (خواججه‌سروی، ۱۳۹۰: ۲۲۷، ۲۸۹-۲۹۰) تلاش شد شرایط مساعدتری برای کنشگری سیاسی شهروندان مهیا شود. اما به دلیل عدم توانایی نسبی نهادهای تازه‌تأسیس در ایجاد انسجام‌بخشی به کنش‌گری‌های سیاسی، همچنان نوعی از کنش‌های غیرمنسجم استمرار یافتند (حسین قرزاییان، ۱۴۰۰، ۲۶۴-۲۰۱). به دلیل فضای بی‌ثباتی سیاسی ناشی از توطئه‌ی برخی از جریانات سیاسی و بروز بحران‌های سیاسی متعدد، تلاش‌ها برای ممانعت از ادامه‌ی فعالیت جریانات فوق‌آغاز شد و به تدریج سایر جریانات سیاسی به جز جریان اسلام‌گرا، به محاق رفتند (علی‌پور گرجی، ۱۳۹۳، ۱۴۹-۱۴۶ و براتعلی‌پور، ۱۳۹۵).

در مجموع انقلاب اسلامی تحول اساسی و تنوع نسبی در عرصه کنشگری سیاسی به یکی از عنوان پیش‌زمینه‌های توسعه‌ی سیاسی فراهم کرد. البته با گذشت سال‌های اولیه و آغاز جنگ تحمیلی، تمایل برای کنشگری در بدنه‌ی اجتماعی فقط در حد حضور در انتخابات محدود شد و فعالیت گروه‌های سیاسی تا حدود زیادی تحت الشعاع شرایط جنگی در کشور قرار گرفت.

### دهه‌ی دوم؛ نوسازی و توسعه و شکل‌گیری تقاضا برای کنشگری

اوایل این دوره عمدتاً تحت تأثیر گفتمان سازندگی و اواخر آن تحت تأثیر گفتمان موسوم به دوم خرداد قرار داشت. پایان جنگ تحمیلی و سیاست‌های توسعه‌ی اقتصادی دولت در قالب تعدیل اقتصادی (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۱۷۱) از اهم تحولات بودند. در این دوره موضوع سیاست‌های توسعه‌ای دولت در عرصه‌ی داخلی، در کنار دو پدیده نوظهور

در عرصه بین‌المللی یعنی جهانی‌شدن و گسترش ارتباطات، تحولات عمیقی در امر اجتماعی پدید آورد. به باور اغلب اندیشمندان توسعه، نوسازی در جوامع، به تغییر و تحول اساسی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌انجامد. بر اساس پیمایش‌های تجربی اینگلهارت (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۸۱) توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی، تغییرات فرهنگی فراگیری به همراه دارد. همچنین نوریس (Norris, 2002: 25) معتقد است روند نوسازی جامعه، به تدریج مشارکت در انتخابات، عضویت در حزب و فعالیت مدنی را دگرگون می‌کند.

در یک قاعده کلی به هر میزان عموم مردم از سطح سواد، رفاه و درآمد بالاتری برخوردار باشند نگاهی پرسشگرانه، انتقادی، اعتراضی، فعالانه، منسجم و غیرخشونت‌آمیز و برعکس به هر میزان سطح سواد، رفاه و درآمد پایین‌تر باشد، جهت‌گیری محافظه‌کارانه، منفعل، غیرمنسجم و خشونت‌آمیز نسبت به رأس هرم قدرت سیاسی دارند. به بیان دیگر اقشار اجتماعی ذیل طبقات بالا و متوسط، عمدتاً دارای ویژگی کلی گروه اول و اقشار اجتماعی ذیل طبقات فرودست، عمدتاً در قالب گروه دوم قرار می‌گیرند.

با چنین نگاهی غفاری و قاسمی (غفاری و قاسمی، ۱۳۸۵: ۸۱) در پژوهشی بر پایه‌ی داده‌های آماری، نشان داده شده که طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۵۰، هر سه شاخص شهرنشینی، سواد و رسانه‌های جمعی، رشد قابل توجهی داشته‌اند و همین امر را می‌توان به عنوان زمینه‌ساز بهبود شاخص‌های کنشگری سیاسی تلقی کرد. تحولات ذکر شده، زمینه‌ساز شرایطی بود که در آن امکان طرح مفاهیم جدید مدنی و رشد انتظارات و مطالبات سیاسی فراهم آمد. به‌نحوی که جامعه، پتانسیل بالایی از انتظارات و مطالبات سیاسی قدیمی و جدید نیروها و گروه‌های اجتماعی را در خود نهفته داشت و منتظر روزه و مجرای بود که بتواند آن را نمایان سازد. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۳۴. میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳: ۱۸۶)

می‌توان گفت سیاست‌های نوسازی، اثرات گسترده‌ای را بر ساختار کنشگری شهروندان داشت و به برخی تغییرات فرهنگی و شکل‌گیری تقاضا برای تأثیرگذاری بیشتر بر ساختارهای تصمیم‌گیری سیاسی و همچنین تحول درخواست‌ها و تقاضاهای کنشگران اجتماعی منجر شد. تحت تأثیر عوامل ذکر شده از اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰، نوعی تحرک اجتماعی<sup>۱</sup> در جامعه‌ی ایران شکل گرفت که نتیجه‌ی آن تقویت طبقه‌ی متوسط بود. (عبوضی ۱۳۸۵ ب: ۱۹۶-۲۰۵) از دیدگاه دارابی (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۷) معمولاً مسئله اساسی طبقه‌ی متوسط جدید، سامان دادن یک زندگی مدرن در جامعه و توسعه همه‌جانبه است. از منظر این طبقه، کیفیت



زندگی و نحوه‌ی بهره‌گیری از زندگی اهمیت بسیار دارد. آزادی اندیشه، حفظ حریم خصوصی، آزادی مطبوعات و گردش اطلاعات از دغدغه‌های اصلی اجتماعی طبقه متوسط است.

این طبقه تلاش می‌کرد با استفاده از مکانیسم‌های موجود در قانون اساسی، با هدف نفوذ در عرصه‌ی قدرت سیاسی، در امور سیاسی مشارکت و از سوی دیگر با دفاع از احزاب و تشکل‌های سیاسی همسوی خود، منافع طبقه‌ی خود را پیگیری نماید. (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۱۷) در مجموع در این مقطع طبقه متوسط جدید بیشتر مطالبات لیبرالیستی و تجددخواهانه مطرح می‌کرد. بدین ترتیب از اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰، تحولی اساسی در ماهیت کنشگری نخبگان و کنشگران سیاسی و تا حدودی شهروندان شکل گرفت که تا حدودی تحت تأثیر خواسته‌ها و اولویت‌های طبقه‌ی متوسط جدید بود. (خرمشاد، ۱۴۰۲) رفتار و کنشگری سیاسی شهروندان متأثر از طبقه‌ی متوسط جدید، عمدتاً ناظر به کنش‌های انتقادی، پرسشگرانه و اعتراضی بود.

نتیجه‌ی این تحول در سطح فرهنگی و اجتماعی، به ظهور گفتمان موسوم به دوم خرداد و حاکم شدن دولتی منجر شد که نماینده‌ی طبقه‌ی متوسط جدید محسوب می‌شد. در این دوره مفاهیمی چون توسعه‌ی سیاسی، جامعه‌ی مدنی، آزادی، مردم‌سالاری، تساهل و تسامح، قانون‌گرایی، مشارکت و ... وارد ادبیات سیاسی کشور شد (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹. حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ۴۲۱-۳۹۹).

این روند منجر به شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جریان‌ات سیاسی معطوف به طبقه‌ی متوسط جدید با رویکردهای جدید به امر سیاسی و قدرت شد. گفتمان اصلاح‌طلبی که نماینده‌ی این جریان بود، تلاش می‌کرد با تأثیرگذاری بر طیف‌های مختلف حوزه‌ی عمومی و در عین حال از طریق حاکم‌شدن بر ساختارهای انتخابی به واسطه‌ی انتخابات، تغییرات و اصلاحاتی را در سیاست‌ها، ساختارها و رفتارهای سیاسی جمهوری اسلامی ایجاد نماید. اما عدم شفافیت در کنشگری سیاسی به دلیل وجود ابهامات اندیشه‌ای، موجب بروز نوعی از کشمکش و تنش‌های سیاسی مستمر در فضای سیاسی شد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۹۵-۱۸۳) که این نقیصه در دهه‌ی سوم، هویت‌یابی و نهادمندی نسبی جریان‌های سیاسی را تا حدودی اجتناب‌ناپذیر ساخت.

## دهه‌ی سوم؛ هویت‌یابی و نهادمندی نسبی جریان‌های سیاسی و کنشگری پرسشگرانه

تقاضاهای فزاینده برای کنشگری در متن اجتماعی که از دهه‌ی دوم با توجه به تحرک اجتماعی و تقویت طبقه‌ی متوسط شکل گرفته بود، با هویت‌یابی و سپس نهادمندی نسبی جریان‌های سیاسی در دهه‌ی سوم تکمیل شد. اوایل این دهه عمدتاً تحت تأثیر گفتمان توسعه‌ی سیاسی و اواسط این دوره تحت تأثیر گفتمان موسوم به عدالت‌خواهی با رهبری جریان اصول‌گرایی جدید، قرار داشت. در آغاز این دهه جریان اصلاح‌طلبی در مراحل پایانی هویت‌یابی و نهادمندی خود و جریان اصول‌گرایی در آغاز مسیر هویت‌یابی قرار داشت.

همزمان با تقویت طبقه‌ی متوسط جدید، به‌صورت مقطعی از قدرت طبقه‌ی متوسط سنتی در عرصه‌ی سیاسی کاسته شد. برای جبران این کاستی، به‌تدریج از اواسط دهه‌ی ۱۳۸۰ با ظهور نسلی تحصیل‌کرده، جوان‌تر و آشنا با مسائل و تحولات روز جهان، در ساختار طبقه متوسط سنتی، تحولی شکل گرفت. به‌گونه‌ای که عنوان طبقه‌ی متوسط سنتی، دیگر گویای ماهیت این طبقه نبود و اصطلاحاً طبقه‌ی متوسطی در قالب گفتمان نواصول‌گرایی با خواسته‌هایی چون توسعه‌ی سیاسی، دموکراسی، عدالت، قانون‌گرایی، اخلاق و... در چهارچوب اسلام، پدید آمد. (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۸) در گفتمان فوق با خلق مفاهیمی چون مردم‌سالاری دینی، تلاش شد از ظرفیت‌های درون دینی مغفول مانده، در برابر الگوهای رایج مردم‌سالارانه‌ی لیبرال، در تقویت مشارکت، پرسشگری اجتماعی و اساساً کنشگری سیاسی استفاده شود.

یکی از مهم‌ترین نتایج تحول فوق، تصریح و تقویت دو جریان سیاسی در کشور در قالب دو گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی بود. خاستگاه جریان اصلاح‌طلبی عمدتاً از بین طبقه‌ی متوسط جدید و خاستگاه جریان اصول‌گرایی از بین طبقه‌ی متوسط سنتی تحول‌یافته، بود (بحرانی، ۱۳۹۵). در مجموع سیر انشعاب‌ها و ائتلاف‌های متوالی در جریان‌ها و احزاب سیاسی پس از انقلاب اسلامی، به‌تدریج موجب آشکارشدن طیف‌بندی‌های داخلی و هویت‌یابی آنها و در نتیجه افزایش شفافیت مواضع و رفتارها آنها شد. چراکه به هر میزان ائتلاف‌ها و گسست‌های سیاسی در مسیر هویت‌یابی گروه‌ها و احزاب سیاسی پیش رود، آرایش‌های سیاسی نیز از استحکام بیشتری برخوردار شده و در نتیجه توان بالاتری در جذب انواع ترجیحات، مطالبات و طیف‌های مختلف کنشگری را خواهند داشت.

بدین ترتیب با شکل‌گیری گروه‌بندی‌های هویت‌یافته، شهروندان قادر بودند بر مبنای ترجیحات و اولویت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود، رابطه‌ای متناظر با احزاب برقرار نموده و کنشگری سیاسی خود را با اعتماد بیشتری و به‌صورت ساختارمند

و مسالمت‌جویانه‌تر، پیگیری کنند. در واقع کنشگران منتقد و معترض از طریق جذب در احزاب و تشکل‌های سیاسی قادر بودند شاخص‌های مشارکت و رقابت سیاسی را در هنگامه‌ی انتخابات ارتقاء بخشند. شهروندان نیز در چنین بستری قدرت انتخاب بیشتری داشته و در نتیجه قادر به کنشگری گسترده‌تر و متنوع‌تری بودند.

روند فوق‌موجب شد تا ظرفیت کنشگری شهروندان و نخبگان، عمدتاً ناظر به کنش‌های حمایتی، پرسشگرانه و به دلیل ناکارآمدی احزاب سیاسی، غیرمنسجم باشد. از میان کارکردهای مهم احزاب و تشکل‌های سیاسی، ابعاد معطوف به ایجاد انسجام نسبی در رقابت‌های انتخاباتی و یا احصاء اولویت‌ها و مسائل اساسی کشور و همچنین کشف و تربیت نخبگان سیاسی، همچنان مغفول ماند و به همین دلیل، طی سال‌های اخیر، شبکه‌های فضای مجازی از این ناکارآمدی، بهره‌گرفته و گونه‌ای از کنشگری سیاسی و اجتماعی غیرمنسجم را شکل داده‌اند.

### دهه‌ی چهارم؛ تحولات اجتماعی چندساحتی و شکل‌گیری کنشگری چندوجهی

در دهه‌ی چهارم جمهوری اسلامی ایران، ادامه‌ی تحولات اجتماعی در ساحت‌های مختلف نظیر گسترش فضای مجازی، بروز گسست نسلی، هویت‌یابی جریانات سیاسی و تقویت مستمر طبقه‌ی متوسط، به فرایند تکمیل و گسترش ظرفیت و تنوع کنشگری سیاسی و شکل‌گیری نوعی از «کنشگری چندوجهی» در چهار بستر یعنی فضای مجازی، کنشگری فراطبقاتی، جنبش‌های نوین اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد، کمک شایانی نموده است.

### الف: کنشگری در فضای مجازی

تأثیرات فزاینده‌ی ماهواره، اینترنت و فضای مجازی (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۸۶-۱۶۱) بر پدیده‌ی جهانی شدن، موجب تشدید روند شکاف نسلی و همراهی آن با پدیده‌های جدیدی چون «شکاف دیجیتال» و شکل‌گیری نسلی جدید با عنوان «نسل Z» شده است. از جمله خصلت‌های بارز نسل Z که غالباً سکولار و لیبرال هستند، عطش برای دیده شدن است (خرمشاد، ۱۴۰۲). در واقع این شکاف ناشی از تکنولوژی ارتباطات، به عنوان زمینه‌ساز گسست و شکاف بین نسل‌های آشنا و غیرآشنا با این تکنولوژی و مفاهیم منتزع شده از آن، بوده است. شکاف دیجیتال می‌تواند، هویت ملی-دینی را با چالش مواجه کند و به تدریج به شکل‌گیری هنجارهایی متناقض بینجامد.

از زمانی که شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی رشد کردند امکان دادند که به تدریج نوعی مدرنیزاسیون از پایین و داوطلبانه شکل بگیرد و در نتیجه به تغییر سبک زندگی در ایران بینجامد. به همین دلیل طی سال‌های اخیر در بستر اجتماعی شاهد شکل‌گیری تدریجی هنجارهایی متفاوت از هنجارهای سنتی و مرسوم هستیم و این روند، منجر به تقاضاها و مطلوبیت‌هایی متفاوت با توانمندی‌ها و اولویت‌های موجود در

ذیل هویت جمهوری اسلامی شده است. به گونه‌ای که بخشی از جوانان گسست‌یافته با نسل پیشین خود و گسست‌یافته از هنجارهای رسمی، از جمهوری اسلامی به عنوان یک ساختار دینی تقاضاهایی دارند که از اساس با هویت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در تناقض آشکار است.

تقویت جایگاه فضای مجازی، شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را دچار دگرگونی ریشه‌ای نموده و گونه‌های جدیدی از مشارکت، کنشگری و اساساً نگاه به امر سیاسی، به وجود آورده است. خصوصاً عامل تقویت شکل جدیدی از حوزه‌ی عمومی شده که می‌توان از آن به «جامعه مدنی مجازی» یاد کرد و در غیاب احزاب و تشکل‌های سیاسی منسجم، محملی برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و مطالبه‌گری اجتماعی و سیاسی کنشگران، شده است. در فضای مجازی، امکانات گسترده‌ای در تبادل افکار و اندیشه‌ها به صورت برخط مهیا شده است.

برخی ویژگی‌های ذاتی رسانه‌های فضای مجازی، شامل برخط بودن، در دسترس بودن، سرعت دسترسی به اطلاعات، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال اطلاعات در بین عموم مردم، عامل به اشتراک‌گذاری و تجمیع ترجیحات، احساسات و ادراکات اجتماعی، و عامل تسهیل بخش ارتباط بین کنشگران سیاسی، تجمیع مطالبات اجتماعی و تأثیرگذاری احساسی و ادراکی بر کنشگران اجتماعی شده است. امکاناتی چون انتشار اخبار سیاسی، قدرت نفوذپذیری و قدرت اعتمادسازی، اشتراک‌گذاری دیدگاه‌های مختلف افراد با یکدیگر، انتشار آنی و برخط اخبار داخلی و خارجی روز، امکان انتقاد به سیاست‌ها، تصمیمات و عملکردهای سیاسی و نشر شایعات با هدف ایجاد بی‌اعتمادی سیاسی و... تأثیرات عمیقی بر کنشگری سیاسی، داشته است. تا جایی که می‌توان با نگاه فوق مدعی شد مفاهیم جدیدی چون «کنشگران مجازی»، «جامعه مدنی مجازی» و «کنشگری مجازی» تلویحاً در حال تقویت شدن است و تقریباً کارکردهایی را همسطح با کنشگران اجتماعی و جامعه مدنی واقعی عهده‌دار شده‌اند.

می‌توان گفت در خلاء سیستم حزبی شفاف، منسجم و کارآمد، شبکه‌های اجتماعی مجازی، می‌توانند کارکردی دوگانه از خود بروز دهند. از یک سمت موجب تجمیع و هدایت نیازها، اولویت‌ها و تقاضاهای شهروندان شده و در نتیجه تسهیل‌گر سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاسی می‌شوند و در سمت دیگر کنشگری سیاسی بخشی از شهروندان را به سمت کنش‌های اعتراضی غیرمسالمت‌آمیز هدایت می‌کنند که می‌تواند موجب تصمیمات عجولانه و یا واکنشی سیاستگذاران و تصمیم‌گیران شود. همچنین به دلیل ماهیت مبهم، غیرشفاف و سیال فضای مجازی، کارکردها و نتایج کنشگری مجازی، کاملاً در مقابل کارکردهای کنشگری نهادمند و شفاف در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی خواهد بود.

جنبه‌های مثبت این نوع از کنشگری، عمدتاً در در هنگام رقابت‌ها و تبلیغات انتخاباتی و جنبه‌های منفی آن به هنگام اعتراضات اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده است. تا جایی که بعضاً اعتراضاتی با ماهیت مجازی، به اعتراضاتی میدانی تبدیل شده است. خصوصاً طی دهه‌ی اخیر، در تحولات بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸، اعتراضات دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۷ و پاییز ۱۴۰۱ نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در کنشگری‌ها کاملاً مشهود بوده است. (خرّمشاد، ۱۴۰۲ و رحیمی، ۱۴۰۰)

### ب: کنشگری فراطبقاتی

یکی از مهم‌ترین نتایج گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی، طی سال‌های اخیر، تقویت «کنشگری فراطبقاتی» در قالب قشر خاکستری در امر سیاسی بوده است. اگر به صورت کلاسیک، طبقات اجتماعی را به سه طبقه‌ی بالا، متوسط، فرودست، تفکیک کنیم؛ اقشار خاکستری عمدتاً در بخش‌های مدرن هر طبقه قرار می‌گیرند که به نسبت بخش‌های سنتی، از جمعیت بیشتری برخوردارند و از این رو، ماهیت تقاضاها و ترجیحات این قشر عمدتاً با خواسته‌های طبقات مدرن اجتماعی نزدیک‌تر است. با این توصیف می‌توان خاستگاه قشر خاکستری را عمدتاً در بین ساکنین مراکز استان‌ها و سایر شهرها، گروه‌های سنی پایین، مردان، تحصیلات دانشگاهی نسبتاً بالا، افراد دارای توان اقتصادی کم و شاغلان در بخش‌های خصوصی، مشاغل آزاد و افراد بیکار، دانست. قشر خاکستری، عمدتاً ترجیحات و تقاضاهای خود را تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی، به صورت کنش‌های غیرمتشکل و غیرحمایتی، مسالمت‌آمیز و یا غیرمسالمت‌آمیز، مورد پیگیری قرار می‌دهد. مهم‌ترین نمونه رفتارهای غیرمتشکل و غیرحمایتی مسالمت‌آمیز، در آوردگاه انتخاباتی، رأی‌دهی به کاندیداهای منتقد و نمونه رفتارهای غیرمسالمت‌آمیز، به صورت اعتراضات خیابانی، خود را نشان می‌دهد.

### ج: کنشگری در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی

وجود کژکارکردی در عملکرد احزاب سیاسی طی سال‌های اخیر باعث شده که فضای مجازی، کارکردهایی شبه‌حزبی پیدا کنند و هویت‌های غیرمنسجم منتقد و معترض را به یکدیگر نزدیک کرده و زمینه را برای تأثیرگذاری بیشتر و قوی‌تر آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی در قالب جنبش‌های اجتماعی افزایش دهد. از دیدگاه برخی از جامعه‌شناسان، از جمله لارنا و جانستون (لارنا و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۵) جنبش‌های نوین اجتماعی به تدریج به عنوان رقیب احزاب سیاسی در غرب مطرح شده‌اند. که البته اثرات این روند در دیگر کشورها و از جمله ایران در آینده بیشتر از گذشته قابل انتظار خواهد بود. با تمام جنبه‌های مثبت کنشگری در قالب جنبش‌های اجتماعی

به عنوان یکی از ظرفیت‌های ناشناخته در عرصه‌ی کنشگری سیاسی، (عبدالحسین پورفرد ۱۳۹۸: ۲۹۲-۲۹۱) موضوع اصلی در این میان به ماهیت جنبش‌های نوین اجتماعی در آینده برمی‌گردد که پیش‌بینی می‌شود بسیاری از اعتراضات میدانی در جوامع، صرف‌نظر از ماهیت، شکل و شدت آن در قالب چنین جنبش‌هایی با شدت و دامنه‌ی متفاوت پدیدار شوند.

### د: کنشگری در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد

در نظریه‌های حکمرانی، جنبه‌های فلسفی جامعه مدنی به جنبه‌های کارکردی آن مبدل شده است. در این نظریه‌ها، از طریق به رسمیت شناختن فعالیت‌های متنوع‌تر و در ارتباطی فعال‌تر با عرصه‌ی اجتماعی، تمرکز بر نهادهای رسمی دولت کم‌رنگ‌تر می‌شود (پور، ۱۳۹۷، ۱۵-۱۳). با چنین نگاهی سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان گونه‌ای از سازمان‌های غیردولتی نقشی پررنگ‌تر از گذشته پیدا کرده‌اند. این سازمان‌ها که به‌اختصار «سمن» یا «NGO»<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند، در کلی‌ترین تعبیر، سازمان‌هایی هستند با شخصیت حقوقی مستقل، غیردولتی، غیرانتفاعی و غیرسیاسی، برای انجام فعالیت داوطلبانه با گرایش فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و بشردوستانه که بر اساس قانونمندی و اساسنامه‌ی مدون، رعایت چارچوب قوانین موضوعه کشور و مفاد آیین‌نامه‌های اجرایی مشخص، فعالیت می‌کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد با اینکه یکی از مهم‌ترین بازیگران غیردولتی شمرده می‌شوند، از آنجا که غیرانتفاعی‌اند و هدف از تأسیس آنها کسب سود نیست، از شرکت‌های تجاری که به دنبال کسب سود و انتفاع هستند، متمایز می‌شوند. سمن‌ها فعالیت‌هایی را نه صرفاً برای اعضای خود، بلکه برای منافع عمومی دنبال می‌کنند (سعیدی، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵) و (Lang, 2013: 12).

تحقیقات نشان می‌دهد تعداد سمن‌ها در ایران در حوزه‌های مختلف اجتماعی، زیست‌محیطی، زنان، حقوق بشر و... با شیب نسبتاً تندی در حال گسترش هستند و رشد تصاعدی این سازمان‌ها در چند دهه‌ی اخیر چشمگیر بوده است. مطابق آمار پایگاه اطلاع‌رسانی خیریه‌ها و سمن‌های کشور، تا ۱۳ مرداد ۱۴۰۲، تعداد ۵۶۳۶۷ خیریه، انجمن و سمن در کل کشور تأسیس شده است. در حال حاضر سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران با توجه به تنوع فعالیت‌هایشان، با عناوین مختلفی و در قالب انجمن‌ها، سازمان‌ها، نهادها، بنیادها، مؤسسه‌ها، تعاونی‌ها، باشگاه‌ها، گروه‌ها و هیئت‌ها فعالیت می‌کنند. بر اساس آخرین آمار منتشر شده توسط وزارت کشور، فعالیت‌های سمن‌های ثبت‌شده عمدتاً در قالب موضوعات زیر (شکل شماره‌ی ۴) فعالیت می‌کنند:

موضوعات اصلی	زیرشاخه‌ها
امور خیریه	امور خیریه نیازمندان
اجتماعی	پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، رفاه اجتماعی و ارتقای مهارت‌های اجتماعی، امور کودکان، امور جوانان، امور زنان و خانواده، حقوق شهروندی، مهاجرین
بهداشت و درمان	دارو و درمان بیماران، زیرساخت بهداشت و درمان، توسعه‌ی بهداشت عمومی
فرهنگی	ترویج ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی، ایثار و شهادت، هنر، زیرساخت‌های فرهنگی، میراث فرهنگی و گردشگری (اعم از مادی و معنوی)
علمی	فن آوری‌های نوین، تعامل با مراکز علمی
ورزشی	امور ورزش
توسعه	توسعه انسانی و اقتصادی، کمک به عمران و آبادی کشور، منابع طبیعی
اقوام	اتحاد اقوام و کمک به انسجام وحدت ملی
بین‌الملل	سازمان‌های بین‌المللی، حفظ صلح، انجمن‌های دوستی
محیط زیست	محیط زیست

شکل ۴- جدول موضوعات اصلی و زیرشاخه‌های فعالیت سمن‌ها در ایران

اگر ساختارها و قوانین و مقررات، منطبق با شرایط سمن‌ها ایجاد و یا به‌روز شوند، دولت می‌تواند از ظرفیت آنها جهت بهبود حکمرانی خود یاری بگیرد و در غیر این صورت با توجه به افزایش گسترده‌ی سمن‌ها، این موضوع می‌تواند در آینده به عنوان یک تهدید جدیدی پیش روی دولت قرار گیرد. برای مواجهه و مرتفع نمودن موانع اشاره شده، عمدتاً نیاز به تدوین، به‌روز نمودن و یا تجمیع قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های موازی و پراکنده جهت اخذ تصمیمات و ایجاد سازوکارهای منسجم و مکمل با حضور نهادها و دستگاه‌های مشخص هستیم. گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد، ماهیت کنشگری را اغلب به سمت نیازها و ترجیحات تخصصی و عام‌المنفعه سوق می‌دهد و در صورت برنامه‌ریزی و هدایت صحیح، قادر خواهند بود، از گسترش کنش‌های منفعلانه جلوگیری کند.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد به‌صورت اجمالی، تحولات کنش‌ها و رفتارهای سیاسی شهروندان در قبال امر سیاسی، مورد بررسی قرار گیرد. با پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل هویت‌های مهم گروه‌های سیاسی و فقدان ساختارهای نهادمند سیاسی، شاهد گونه‌ای از کنشگری غیر نهادمند بودیم. این وضعیت با درگیری کشور در جنگ تحمیلی، محدودتر و غیرمتنوع گردید. اما به تدریج با پایان یافتن جنگ و تحت تأثیر پدیده جهانی شدن و گسترش تحرک اجتماعی و همچنین هویت‌یابی نسبی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی، تا حدودی شکل‌گیری انتظارات جدید خود را در قالب تمایل بیشتر به کنشگری سیاسی نشان داد. در دهه‌ی سوم جمهوری اسلامی، تحت تأثیر هویت‌یابی نسبی و نهادمندی گروه‌های سیاسی، زمینه‌های مساعدتری برای کنشگری سیاسی، البته عمدتاً از نوع غیرمنسجم آن فراهم گردید. در نهایت در دهه‌ی چهارم جمهوری اسلامی علاوه بر تثبیت روند هویت‌یابی گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، کنشگری‌های سیاسی تنوع بیشتری یافتند و در قامت فضای مجازی، کنشگری فراطبقاتی، جنبش‌های اجتماعی جدید و سازمان‌های مردم‌نهاد نمود یافته‌اند.

در مجموع طی چهار دهه از دوره‌ی جمهوری اسلامی، همزمان که جهت‌گیری سیاسی مردم در قبال امر سیاسی، در حال تبدیل شدن به کنش‌های هدفمند، ادراکی، پیگیرانه و پرسشگرانه است، به همان نسبت نیز عرصه‌های کنشگری به تدریج گسترده‌تر و متنوع‌تر شده است که این خود می‌تواند به تعبیری بیانگر روند توسعه‌ی سیاسی مستمر باشد. البته این روند از دو جهت از جمله احتمال عدم درک صحیح دولت‌ها از ماهیت این کنش‌های تنوع‌یافته و همچنین کم‌تجربگی کنشگران در پیگیری خواسته‌ها و ترجیحات، می‌تواند با آسیب‌هایی همراه باشد. آنچه که در این میان می‌تواند نظام حکمرانی را دچار تناقض نماید، تشابه بسیار زیاد بین دو پدیده‌ی کاملاً متمایز است.

یکی اعتراضات موسمی اجتماعی و سیاسی تحت تأثیر برخی تقاضاهای اجتماعی صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و یا جنبش‌های اجتماعی جدید که در صورت مواجهه‌ی صحیح و اصولی، لزوماً عامل بی‌ثباتی سیاسی نخواهند بود و دیگری کنش‌های اعتراضی و خشونت‌آمیز تحت تأثیر عملکرد مبهم و پنهان برخی از رسانه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی مجازی است که موانعی جدی بر سر عادی‌انگاری کنشگری اعتراضی ایجاد خواهد کرد. در مواجهه با این تناقض، افزایش قدرت تمایزگذاری و ارزیابی صحیح از کنش‌های اعتراضی عادی و کنش‌های اعتراضی غیرعادی و خصوصاً تلاش برای تثبیت مرجعیت رسانه‌های رسمی، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار خواهد بود.



مقاطع تاریخی	دهه‌ی اول	دهه‌ی دوم	دهه‌ی سوم	دهه‌ی چهارم
ویژگی ساختاری دوره	متغیر بودن امر سیاسی	نوسازی و توسعه	هویت‌یابی و نهادمندی نسبی جریان‌های سیاسی	تحولات اجتماعی چندساختی
تأثیر بر کنشگری سیاسی	تبدیل کنش‌های منفعل و یک‌وجهی به کنش‌های غیرمنسجم	مواجهه‌ی کنشگران سیاسی و شهروندان با الگوهای جدید کنشگری	تقویت کنش‌های معطوف به پرسشگری، انتقاد و اعتراض	تقویت کنشگری چندوجهی، مهیوم و غیر قابل پیش‌بینی در بین کنشگران فراطبقاتی
ظرفیت‌های ایجاد شده	مهیا شدن شرایط برای مواجهه‌ی کنشگران نسبت به امر سیاسی	کم‌رنگ شدن تدریجی کنشگری پیرومشنانه	هویت‌یابی و شفافیت مواضع احزاب و افزایش نسبی تقاضا برای افزایش کنشگری سیاسی	آشنایی عمومی شهروندان با الگوهای جدید کنشگری و افزایش تقاضا و پرسشگری نسبت به امر سیاسی
آسیب‌های حادث شده و قابل تخمین	تقویت کنشگری حمایتی غیرمنسجم از یک‌سو و کنش‌های خشونت‌آمیز از سوی دیگر	شکل‌گیری تدریجی انتقارات و تقاضاهای گسترده و غیرنهادمند	عدم رشد سطح نهادمندی سیاسی، همپای هویت‌یابی احزاب و در نتیجه گزاف‌گویی احزاب	مهیوم، بی‌شکل و غیر قابل پیش‌بینی شدن کنشگری و ایجاد زمینه برای تقویت کنش‌های خشونت‌آمیز

شکل ۵- تأثیرات متغیرهای مؤثر بر کنشگری سیاسی، ظرفیت‌ها و آسیب‌های احتمالی

منابع

- آپ، کارل دیتز (۱۳۹۵)، جنبش اجتماعی و اعتراض سیاسی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- آلموند، گابریل. جی و دیگران (۱۳۸۱)، چهار چوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- اپتر، دیوید ای و اندریین، چالرز. اف (۱۳۸۰)، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، قومس.
- الوانی، مهدی و شریف‌زاده، فتاح (۱۳۹۲)، فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ایمان، محمدتقی (۱۴۰۰)، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کرسستین (۱۳۹۴)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران، کویر.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۹۵)، طبقه‌ی متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)؛ پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایران، تهران، آگاه.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۵)، مدیریت بحران‌های سیاسی در فرایند تثبیت انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، عقل در سیاست؛ سی‌وپنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران، نگاه معاصر.
- پور، مارک (۱۳۹۷)، حکمرانی؛ مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ترجمه‌ی عرفان مصلح و زهره کریم‌میان، تهران، نشر کرگدن.
- پالمر، مونتگی و دیگران (۱۳۹۵)، نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه‌ی منوچهر شجاعی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری؛ زمینه و کاربرد، اطلاعات.
- عبدالحسین پورفرد، مسعود (۱۳۹۸)، ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پای، لوسین دبلیو، و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- حسین قزل‌ایاق، ایمان (۱۴۰۰)، تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۵ اردیبهشت تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، جلد سوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۲)، «ضرورت راهبردی توسعه‌ی سیاسی در جمهوری

- اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، پاییز ۱۳۸۲، ضمیمه ۲۱.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۴۰۲)، «نسل Z چیست و چه خصوصیتی دارد؟؛ چرا دانشگاه در اعتراضات ۱۴۰۱ رادیکال شد؟»،  
https://www.tasnimnews.com/fa/news/1402/01/21/2877655
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- دارابی، علی (۱۳۹۴)، «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره اول، زمستان.
- دال، رابرت و بریکنر، بروس استاین (۱۳۹۴)، تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، فرهنگ جاوید.
- دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- دورماگن، ژان - ایو و موشار، دانیل (۱۳۹۷)، مبانی جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر آگه.
- رحیمی، حسن (۱۴۰۰)، تحولات سیاسی - امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۳۶۸-۱۴۰۰)، همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا.
- رضایی، محمد (۱۳۹۴)، شکاف‌های جامعه‌ی ایرانی، تهران، آگاه.
- روشه، گی (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه‌ی هما زنجانی‌زاده، تهران، سمت.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۶)، نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۹۱)، درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی، تهران، سمت.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۸)، نبرد قدرت در ایران؛ چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟، تهران، نشر نی.
- صادقی فسایی، سهیلا، عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۴)، «مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۴.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷)، منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵ الف)، جامعه‌شناسی سیاسی اپوزیسیون در ایران، تهران، نشر قومس.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵ ب)، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علی‌پور گرجی، محمود (۱۳۹۳) گفت‌مان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- غفاری، مسعود و قاسمی، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، «نقش جنبش جوانان شهری در گذار به دموکراسی در ایران ۱۳۸۰ - ۱۳۵۰»، مجله علوم اجتماعی و انسانی

- دانشگاه شیراز، دوره ۲۴، تابستان ۱۳۸۵.
- غلامرضا کاشی، محمد جواد (۱۳۷۹)، جادوی گفتار؛ ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان تهران.
  - فوزی، یحیی و رمضانی، ملیحه (۱۳۸۸)، «طبقه‌ی متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره‌ی ۱۷، تابستان.
  - فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد اول، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج.
  - فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۷)، نظم و زوال سیاسی، ترجمه‌ی رحمن قهرمان‌پور، تهران، روزنه.
  - فی، برایان (۱۳۸۳)، پارادیم‌شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
  - کریب، این (۱۳۹۷)، نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محبوبه‌ی مهاجر، تهران، سروش.
  - گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
  - لارنا و دیگران، انریک (۱۳۸۹)، جنبش‌های نوین اجتماعی، ترجمه محمدکمال سروریان و علی صبحدل، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
  - لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه‌ی کامران فانی و دیگران، تهران، کتابخانه‌ی تخصصی وزارت امور خارجه.
  - مارگتس، هلن و دیگران (۱۳۹۹)، آشفستگی سیاسی؛ شبکه‌های اجتماعی مجازی چگونه به کنش جمعی شکل می‌دهند، ترجمه‌ی محمد رهبری، تهران، کویر.
  - میرترابی، سعید و میرعباسی، مهدی (۱۳۹۳)، «نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه‌ی متوسط جدید در انتخابات»، پژوهش سیاست نظری، شماره‌ی پانزدهم، بهار و تابستان.
  - میلبرث، لستر و گوئل، لیل، (۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی، ترجمه رحیم ابوالحسنی، تهران، نشر میزان.
  - هاوتن، دوید پاتریک، روانشناسی سیاسی، ترجمه علی اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران، قومس.
  - lang, Sabine, (2013) NGOs, Civil Society, and the Public Sphere, cambridge university press.
  - Norris, Pippa, (2002) Democratic Phoenix, Reinventing political activism, New York, Cambridge University Press.